




پیغام عشق

قسمت دویست و شانزدهم






با سلام خدمت پدر عزیز و مهربانم آقای شهبازی جان و تمام دوستان و همراهان بیدار

برنامه ۸۵۳ 


یکی دیگر از آفت هایی که از دامن حضورمان می کاهد و باعث می شود تا به خودمان لطمه بزنیم، نیازمند تایید و توجه و تحسین دیگران بودن است و این دام بزرگیست که در ابتدای راه ممکن است از طرف دیگر من های ذهنی با دادن القابی مانند انسان وارسته، متعالی، استاد، به کام این دام کشیده شویم، پس به هیچ وجه با اندکی کار روی خود، خود را درگیر ستایش نکنیم و یا اگر در هر زمینه ای اندکی تبحر داریم با ستایش و تمجید دیگران، مواظب این غول بزرگ باشیم که از این طریق برای پرت کردن حواس ما می آید.

مثنوی معنوی، دفتر دوم، ۲۳۳۰

هر که بستاید تو را دشنام ده 


سود و سرمایه به مفلس وام ده 

مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲

دیو چون عاجز شود از افتنان 

استعانت جوید او زین انسیان


که شما یارید با ما یاری

جانب مایید جانب داری 


از دیگر مواردی که از دامن حضور می کاهد و جزو موانع می باشد این است که با اندکی کار روی خود احساس دانایی نکنیم و به خود اجازه ندهیم وارد حریم رفتار دیگران شویم و آنها را پند و اندرز بدهیم.


غزلیات شمس، ۱۵۸۰

ما به نشویم از نصیحت 

چون گمره عشق آن بهینیم 


مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۳۱۹۶

تا کنی مر غیر را خبر و سنی 

خویش را بدخو و خالی می کنی 

و اینکه تمام حواسمان به خودمان باشد، جز اینکه دیگران را نصیحت نکنیم، از نصایح آن ها نیز در امان باشیم و پرهیزیم و دچار تقلید دسته جمعی نشویم.

مثنوی معنوی، دفتر ششم، ابیات ۳۳۴۲ تا ۳۳۴۴


چشم داری تو به چشم خود نگر 

منگر از چشم سفیهی بی خبر

گوش داری تو به گوش خود شنو

گوش گولان را چرا باشی گرو؟


بی ز تقلیدی نظر را پیشه کن

هم برای عقل خود اندیشه کن 




باید در این راه مواظب باشیم و بیدار، بدانیم که ما از مرکز فراوانی و برکت خداوند هستیم پس به محدودیت ذهن نیافتیم و از دیگر من های ذهن که در این محدودیت هستند به شدت بپرهیزیم و مهم نیست که از نظر خویشی چه اندازه با آنها نزدیک باشیم باید چون ابراهیم خلیل باشیم.

مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳


نه تو اعطیناک کوثر خوانده ای؟ 

پس چرا خشکی و تشنه مانده ای؟

یا مگر فرعونی و کوثر چو نیل


بر تو خون گشته ست و ناخوش، ای علیل 

مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵


توبه کن بیزار شو از هر عدو 

کاو ندارد آب کوثر در کدو

هر که را دیدی ز کوثر سرخ رو

او محمد خوست با او گیر خو 

مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ابیات ۱۲۳۷ تا ۱۲۳۹

هر که را دیدی ز کوثر خشک لب 


دشمنش می دار همچون مرگ و تب

گر چه بابای تو است و مام تو





کو حقیقت هست خون آشام تو

از خلیل حق بیاموز این سیر

که شد او بیزار اول از پدر 

مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۲۲۲۵

هر ولی را نوح و کشتیان شناس 

صحبت این خلق را طوفان شناس 

مثنوی معنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۲۲۶ و ۲۲۲۷

کم گریز از شیر و اژدرهای نر 

زآشنایان و ز خویشان کن حذر

در تلاقی روزگارت می برند


یادهاشان غایبی ات می چرند 

مورد دیگر اینکه هیچگاه با خط کش ذهن اندازه نگیریم که این خود مانع بزرگی است و از دامن حضورمان می کاهد.

باید دکان اندازه گیری و تمام آنچه مربوط به ذهن است را ببندیم.


مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۶۱۲


تو مکانی اصل تو در لا مکان 

این دکان بر بند و بگشا آن دکان 

غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳



یاران همه بیشتر نشینید 


تا چهره همدگر ببینیم 

ای یاران جلوتر بیاید، فضا را بیشتر بگشایید که هر چه این فضا بازتر شود، دویی از میان برمی خیزد.

یکدیگر را بهتر خواهیم دید، چرا که دیگر عینک ضخیم همانندگی ها مانع دید درست نمی شود.


غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳


ما را ز درون موافقت هاست 

تا ظن نبری که ما همینیم 

همه ما انسان ها اگر فارغ از هر نوع همانندگی باشیم، با همدیگر به یک سو و یک جهت، حرکت خواهیم کرد. تفاوت ها در ذهن، معنایی نخواهد داشت چون در می یابیم که همه از یک گوهر و سرشت هستیم و همه مان بر یک ذات قائم.


غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

این دم که نشستیم ایم با هم 

می بر کف و گل در آستینیم 

در لحظه ای که از نسیم عطرآگین حضور بهره مندیم و فضا را گشوده ایم، از بودن در کنار هم لذت خواهیم برد چرا که گلستان در وجود ماست و نیازمند هیچ علت بیرونی برای این شادی نخواهیم بود، تمام امورمان در بیرون نیز رو به راه است و چون گل، عطر می پراکند؛ چرا که به جای نقطه چین ها، گل حضور مرکزمان باز شده.

غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳


از عین به غیب راه بردیم 




زیرا همراه بیک دینیم 

از فضای شلوغ و آشفته ذهن به سمت فضای یکتایی حرکت کردیم چرا که اصل ما این است و این رجعت هر چه زودتر باید انجام شود و همراه بیک دین که همان عدم است، شویم.


غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳


 از خانه به باغ راه بردیم

همسایه سرو و یاسمینیم 

ما به علت همانیده شدن با چیزها، در خانه تنگ و تاریک ذهن هستیم، اما اگر همین لحظه فضا را بگشاییم، با تسلیم و رضا، قضاوت و مقاومت صفر می توانیم به آن باغ حضور راه یابیم. چرا که اصل ما از عدم است که بی نهایت عمق دارد.


غزلیات شمس، ۱۵۶۷

 افسوس که ساکن زمینم

انصاف که صارم زمانم 

اگر خود را با خداوند قرین کنیم، یعنی فضا را باز کنیم و پیوسته در این کار باشیم چون یاسمین خوش بو می گردیم و با عطر حضور خود همه جا را نیز عطراگین خواهیم ساخت.

غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

 هر روز به باغ اندر آییم

گل های شکفته صد بینیم 



با فضاگشایی در هر لحظه اجازه ورود به باغ حضور را می یابیم و از انواع برکات و فراوانی های آن بهره مند می شویم. هیچ محدودیتی در عدم وجود ندارد و همه چیز در کثرت و فراوانیست.

غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

🌸وز بهر نثار عاشقان را

🌸دامن دامن ز گل بچینیم

از فضای باز شده عدم برای بذل و بخشش به دیگران، دامن دامن گل های خوش بوی صبر، شکر، لطافت، مهربانی، پذیرش، رضا، تسلیم، پرهیز و شکر گزاری می چینم.

انسان به حضور رسیده، نه تنها خود از چنگال ذهن می رهد، بلکه با اتصال او به دریای عدم، دیگران نیز از دامن گشوده و فضا گستر او بهره می برند و در امان خواهند بود و چه بسا ماه حضورش، خفتگان بسیاری را بیدار سازد. چون ماه حضور پدر عزیزم آقای شهبازی جان، که خفتگان جهان را به بیداری واداشته.

غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

🌸از باغ هر آنچه جمع کردیم


🌸در پیش نهیم و برگزینیم

پیغام های عشق، پس از گشودن فضا، یکی پس از دیگری می رسد. زندگی به ما این قدرت و انتخاب را می دهد که بهترین این پیغامها را برای سر و سامان بخشیدن به امورمان به کار بریم.

غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

🌸از ما دل خویش درمزدید




ما دزد نه ایم ما امینیم 

انسان به حضور رسیده امین است. پیغامش، پیغام عشق است و از گفتن و نشر آن دریغ نمی ورزد. چرا که به مرکز فراوانی وصل است نه مرکز محدود ذهن.

از فضای باز شده اش نور می بارد و بسیار مایل است نور دیگر فضاهای گشوده شده را ببیند و با آن ها همنشین شود.


غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳


 اینک دم ما نسیم آن گل

ما گلبن گلشن یقینیم 

وقتی فضا را باز می کنیم و به گلستان حضور راه می یابیم، بوی گل آن گلستان را می گیریم. بوی ما و انرژی که از ما ساطع می شود زندگی بخش است و عطراگین.

غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

 عالم پر شد نسیم آن گل

یعنی که بیا که ما چینیم 

از عطر فضای گشوده شده، جهان عطراگین شد و پیام این عطر به تمام موجودات عالم رسید آن پیام این است که ما اشرف مخلوقات هستیم و آنچه خداوند هنگام آفرینشش به آن می بالید و فرشتگان همه مبهوت که چگونه ممکن است انسانی که در زمین به انواع تبهکاری و فساد می پردازد، این چنین منظور نظر زندگی و خداوند باشد، این است نه آن انسانی که با ذهن زندگی می کند و در تعریف محدود ذهن می گنجد.



«و اذ قال رَبُّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِى الْاَرْضِ خَلِيْفَةً قَالُوْا اتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَآ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَال اِنِّيْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ»

هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: "من در روی زمین، جانشینی قرار خواهم داد." فرشتگان گفتند "پروردگارا!" آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خونریزی کند؟! در حالیکه ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم و تو را تقدیس می کنیم. "پروردگار فرمود: " من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید ".

غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

🌸 بومان ببرد چو بوی بردیم

🌸 مه مان کند ار چه ما کهینیم

همه ما انسان ها هر چند در من ذهنی، در اتفاقات تلخ و شیرین زندگی، بوی زندگی را هر چند کوتاه، هر چند اندک، استشمام کرده ایم و چون آن لذت شادی با مرکز عدم را چشیده ایم و عمق آن را درک کرده ایم، هرگز آن بو را فراموش نخواهیم کرد. گرچه بر اثر موانعی که در راه این تبدیل شدن وجود دارد، به دام افتاده ایم، اما با تمام این نواقص، زندگی همچنان در صدد زنده کردن ما به خود است تا این بو را پیوسته استشمام کنیم و جان بگیریم.

غزلیات شمس، بیت ۱۵۵۳

🌸 هر چند کمین غلام عشقیم

🌸 چون عشق نشسته در کمینیم

گرچه با چیزها همانیده شده و کمین غلام عشق و باتندگان عالم هستیم، اما همه ما این استعداد را در درون داریم که به بی نهایت و ابدیت خداوند زنده شویم ان شالله.

با احترام سرور از شیراز 🙏❤️❤️❤️🙏



به نام خدا

و سلام بر همه بزرگواران

🌸 در مسیر سفر از هوشیاری جسمی به هوشیاری حضور و بودن در فضای یکتایی به چه نکاتی باید توجه کرد؟ 🌸

(۱) ابتدا باید من ذهنی را کوچک کرد و صفر نمود. یعنی به خواسته هایش جواب نداد و عکسش عمل نمود. در این مسیر ما بجز تسلیم و تواضع و بندگی خدا چاره ای دیگر نداریم. و باید بدانیم که تنها یاور ما خداست نه من ذهنی ما. پس در مقابل اتفاقات قضاوت و ستیزه نکنیم و بگوییم: «نمی دانم»

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۳۲۳

جز خضوع و بندگی و اضطرار

اندرین حضرت ندارد اعتبار

(۲) باید لایق هدیه خدا شویم نه اینکه عبادتها و نکو کاریهای خود را در عوض بهشت به او هدیه دهیم.

برای هدیه گرفتن از خدا هم باید با تعهد روی خود کار کنیم و با انجام ندادن کارهای من ذهنی اجازه دهیم عشق و شادی بی سبب و هدایت و قدرت و سایر برکات خدا به چهار بعد ما جاری شود.

مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۵۷۴

من نمی گویم مرا هدیه دهید

بلکه گفتم لایق هدیه شوید

(۳) در انتخاب قرین خود دقت کنیم. چون اگر من های ذهنی قرین ما باشند و ما نتوانیم در برابر حرفها و واکنشهای آنها فضاگشایی کنیم، خوی بد آنها را می دزدیم و مثل آنها درد ایجاد می کنیم.



پس بهتر است با اولیای خدا و انسانهای زنده شده به خدا چون مولانای جان قرین شویم و اوقات خود را تلف نکنیم تا در نهایت قرین خدا شویم.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۱۶۳ و ۲۱۶۴

هر که خواهد همنشینی خدا

تا نشیند در حضور اولیا

از حضور اولیا گر بسگلی

تو هلاکی ز آنکه جزو بی کلی

۴) اجازه ندهیم که شیطان با مکرهایش ما را از کریمان یا بزرگان زنده شده به بی نهایت خدا و گروه های معنوی جدا کند تا من ذهنی ما و دیگران روی ما اثر مخرب نگذارد.

مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۲۱۶۵ و ۲۱۶۶

هر که را دیو از کریمان وا برد

بی کسش یابد، سرش را او خورد

یک بدست از جمع رفتن یک زمان

مکر شیطان باشد، این نیکو بدان

۵) در راه عدم کردن مرکز، اگر ترس و نومیدی به سراغ ما آمد بگوییم: «ما از جنس تو نیستیم» و این حس ترس را انکار نکنیم. چون ستیزه با آن ما را به پایین ترین سطح معنویت می برد و بدانیم که چنین احساسی از مرکز عدم نمی آید. از من ذهنی است.



مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۷

ترس و نومیدی دان آواز غول

می کشد گوش تو تا قعر سُفول

۶) و همچنین هر ندایی که ما را بالا می کشد و از من ذهنی دور می کند و حس سبکی می دهد و شادی بی سبب می آید.

این ندا از مرکز عدم می آید و باید به آن گوش داد تا بیشتر بتوانیم فضای درون را باز کنیم.

ولی هر ندایی که از حرص و طمع زیاد کردن هر چه بیشتر همانیدگی‌ها بیاید باید آنرا آواز گرگ من ذهنی خود و دیگران

بدانیم که ما را به دام خود می کشاند و باعث درد در ما می شود.

مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹

هر ندایی که تو را بالا کشید

آن ندا می دان که از بالا رسید

هر ندایی که تو را حرص آورد

بانگ گرگی دان که مردم دَرَد

۷) در این مسیر به انسانهایی که مرکزشان همانیدگی هاست و چون آنها نماینده ابلیس هستند، دست ندهیم و از آنها

در این مسیر معنویت کمک نخواهیم. چون بیشتر گمراه می شویم.

بدانید که ابلیس وقتی ببیند ما روی خود کار می کنیم و پرهیز داریم از طریق دیگران حتی نزدیکان به سراغ ما می آید

که مانع به حضور رسیدن ما شود. پس در انتخاب قرین بسیار دقت کنیم.

مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۱۶



چون بسی ، ابلیس آدم روی هست

پس به هر دستی نشاید داد دست

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۲۱

دیو چو عاجز شود در افتتان

استعانت جوید او زین انسیان

۸) از زمانیکه ما با چیزهای آفل همانیده شدیم به سوی قبله های مختلف رو آوردیم و قبله اصلی که در درون ماست را پوشاندیم پس برای عدم کردن مرکز و دیدن قبله اصلی از سخنان اولیا کمک بگیریم و در فضاگشایی و پذیرش و صبر و پرهیز بیشتر بکوشیم.

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۲۸

قبله جان را چو پنهان کرده اند

هر کسی رو جانبی آورده اند

۹) برای تبدیل شدن به دنبال شیرینی تایید و توجه و احترام گرفتن از مردم نباشیم. و از کسی لقب و عنوان نخواهیم.

مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۳۳۰

هر که بستاید تو را، دشنام ده

سود و سرمایه به مفلس وام ده

۱۰) همیشه به خاطر داشته باشیم تا زمانی که مرکزمان عدم نشد و در مسیر معنویت قوی نشدیم، نور افکن ما فقط روی خودمان باشد و کسی را نخواهیم حبر و سنی کنیم و به راه معنویت بکشانیم.



زیرا آنها من ذهنی دارند و شاید نخواهند در این راه قدم بردارند و در ضمن هدایت کننده خداست و زمان هر کسی برسد راه را برای او باز می کند.

و خبر و سنی کردن دیگران باعث خالی شدن و بدخو شدن خود ما می شود. پس کسی را عوض نکنیم. که تغییر از درون به بیرون هست نه از بیرون (قانون دوم).

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶

تا کنی مر غیر را خبر و سنی

خویش را بدخو خالی می کنی

۱۱) تلاش کنیم که در تمام لحظات فضاگشایی کنیم، تا بتوانیم از طریق چشم و گوش باطنی خود فکر و عمل کنیم نه با دید و گوش جسمی من ذهنی خود و دیگران. کسی که مدام ستیزه و مقاومت دارد و غیبت می کند و... چطور می تواند راه درست را به ما نشان دهد؟

مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۳۳۴۲ و ۳۳۴۳

چشم داری تو ، به چشم خود نگر

منگر از چشم سفیهی بی خبر

گوش داری تو ، به گوش خود شنو

گوش گولان را چرا باشی گرو ؟

۱۲) همچنین در این مسیر تقلید نکنیم که بزرگترین مانع برای به حضور رسیدن هست.



ما نباید گوش و چشم باطنی خود را ببندیم و از افکار و باورهای پوسیده دیگران تقلید کنیم. بلکه باید تسلیم باشیم و با فضا گشایی به کمک دید نظر و عقل کل، اندیشه و عمل کنیم نه با اندیشه و دید من ذهنی خود و دیگران که گمراه کننده است.

مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۴

بی ز تقلیدی، نظر را پیشه کن

هم برای عقل خود اندیشه کن

با سپاس فراوان

مهردادخت از چالوس



باسلام خدمت پدر معنوی و مهربانم آقای شهبازی و همه‌ی دوستان گنج حضور

خدا قوت، فرزانه هستم از کرج.

«گواهی فعل وقول بیرونی بر ضمیر و نور اندرونی»



مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۶ الی ۲۴۱

فعل و قول آمد گواهان ضمیر

زین دو بر باطن، تو استدلال گیر

چون ندارد سیر سرت در درون

بنگر اندر بول رنجور از برون

فعل و قول آن بول رنجوران بود

که طیب جسم را برهان بود

وآن طیب روح در جانش رود

وز ره جان اندر ایمانش رود

حاجتش ناید به فعل و قول خوب

احذرُوهم ، هم جَواسیس القلوب

این گواه فعل و قول ازوی بجو

کو به دریا نیست واصل همچو جو



فعل و قول، یعنی کار و حرف زدن یک نفر، که مولانا می فرماید، اگر می خواهی شناسایی کنی که طرف مقابل، زنده به زندگی است یا من ذهنی دارد، کافی است که به عملکرد و شیوه سخن گفتنش توجه کنی.

دکتر جسم برای تشخیص بیماری یه مریض به شواهد بیرونی مثل رنگ چهره، ویا ادرارش توجه می کنه که تشخیص درست بدهد.

و طیب روح مثل مولانا با مرکزش ارتباط برقرار می کند، و شناسایی می کند که همانیده هست یا زنده به حضور است. و نیازی به قول و فعل خوب ندارد، پس مواظب باشید که پیش انسان زنده شده، راستین باشید، و ریا نداشته باشید چون آبروی خودتون رو میبرید.

خدا همیشه ناظر بر ماست ولی متأسفانه ما به این امر توجه نمی کنیم و با من ذهنی دست به هر کاری می زنیم و غافل هستیم و خود را اسیر من ذهنی کردیم.

مولانا می فرماید کسی که زنده نشده به زندگی نیاز به این فعل و قول دارد و مثل جوی آبی است که از دریا دور مانده، ولی انسان زنده شده به زندگی با دریای یکتایی یکی شده و وصل هست به بی نهایت خدا، و مدام ارتعاش عشق و نور به کاینات دارد.



و در ابیاتی دیگر می فرماید، انسان زنده شده، با فضا گشایی پیایی نور درونش زیاد میشود تا جاییکه نور مرکزش ارتعاش پیدا می کند به بیرون و دشتهای و بیابان ها را پر می کند، و از درونش لطافت و خرد و عشق بیان میشود و منعکس میشود به دنیا، این شخص برای شناخته شدن نیازی به شاهد ندارد، و به هر آنچه که با ذهن فکر کند، نیازی ندارد.



🌸 لیک نور سالکی کز حد گذشت

🌸 نور او پر شد بیابان ها و دشت

🌸 نور آن گوهر چو بیرون تافته است

🌸 زین تسلسها فراغت یافته است

🌸 پس مجو از وی گواه فعل و گفت

🌸 که ازو هر دو جهان چون گل شکفت

این شخص مثل گل شکوفا شده و از من ذهنی و تسلسل فکر بعد از فکر آزاد شده، مثل مولانا، که ایرادی به او وارد نیست.

🌸 که غرض اظهار سرّ جوهر است.

🌸 وصف، باقی، وین عرض بر معبر است

ما یه جوهر داریم که اون هوشیاری ما و خداییت ماست و یه عرض که شامل جسم ما و من ذهنی ماست که آفل هست و یه روزی با مرگ ما، فرو می پاشد.

جوهر باقی می ماند و فنا ناپذیر است، و تمام اتفاقات که در زندگی برای ما رخ می دهد در جهت بیداری ما از خواب ذهن است.

🌸 این نشان زر نماند بر محک

🌸 زر بماند نیکنام و بی ز شک



عرض مثل رد طلا بر روی سنگ محک هست و جوهر ما مثل طلاست که ماندگار است، عبادت های ما باید با حضور باشد، آگه با من ذهنی باشد مثل اثر طلا روی محک است.

❁ فعل و قول بی تناقض بایدت

❁ تا قبول اندر زمان پیش آیدت

ما باید راستین باشیم و فعل و قول ما یکی باشد، به آنچه که میگوییم باید عمل کنیم، تناقض نداشته باشیم، با مرکز عدم ما تناقض در فعل و قول نداریم، و این راستین بودن بیان کننده نهان ما و مرکز عدم ماست و تناقض بیان کننده مرکز همانیده ماست.

باید توجه و تمرکز روی خودمان داشته باشیم، کاری به دیگران نداشته باشیم، در صدد تغییر کسی نباشیم، چون این کار شدنی نیست، ما مسئول خودمان هستیم و وظیفه داریم که راستین باشیم و برای وصل به بی نهایت خدا، فضا گشایی کنیم و این کار را تا جایی ادامه بدهیم که هیچ همانیدگی در مرکز ما نماند. به امید روزی که نور خدا از دل همه ی دوستان گنج حضور به جهان ارتعاش کند و جهانی داشته باشیم پر از شادی و عشق.

تا باد چنین بادا ❁❁

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۹۷

❁ ای دهنده ی قوت و تمکین و ثبات

❁ خلق را (فرزانه) زین بی ثباتی ده نجات ❁

شاد باشید و برقرار.



سلام بر آقای شهبازی عزیز و عزیزان از برنامه ۸۳۵ سه بیت را میخواهم برداشتم را بیان کنم.

دفتر ششم از بیت ۳۳۴۲ تا ۳۳۴۴

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۲

چشم داری تو، به چشم خود نگر

منگر از چشم سفیهی بی خبر

مولانای جان می فرمایند که با چشم من ذهنی نمی توانی مرکز عدم را دریابی و با عدم ارتباط برقرار کنی نه با مرکز خودت و نه با مرکز انسان های که مثل مولانا هستند یا روی خودشان کار می کنند.

باید مرکزت را از ناخالصی ها که همان هم هویت شدگی هاست، مثل قضاوت، مقایسه، رقابت، خشم، ترس، ناامیدی، مقاومت، درد ایجاد کردن و ایرادگیری پاک کنی و آنوقت با چشم زندگی می بینی و زندگی هر لحظه دارد به ما پیغام میدهد که باید مرکزت را پاک کنی و این کار توسط خود زندگی با فضاگشایی و تسلیم ما انجام می شود و آن موقع ما با چشم زندگی که چشم حقیقت بین است به هستی نگاه می کنیم.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۳

گوش داری تو، به گوش خود شنو

گوش گولان را چرا باشی گرو؟

تا زمانی که ما مرکزمان هم هویت شدگی است گوش جانمان کر است و ما فقط حرف های ذهن خودمان و دیگر من های ذهنی را می شنویم که شکایت میکنند، ایراد میگیرند، از برتری های خودشان می گویند یا ما خودمان میگویم و کلام زندگی را نمی شنویم. پس در این لحظه اگر پیغام الست را بشنویم که مولانای جان در هر برنامه می گوید که زندگی لحظه به لحظه به ما پیغام زنده شدن را میدهد. اگر با فضاگشایی بشنویم، آن موقع گوش من ذهنی کر میشود



و گوش جانمان باز میشود و ما در آن موقع پیام تحول و شادی و وحدت و یکرنگی و یکی بودن با تمام هستی را می شنویم.

مثنوی، دفتر اول، بیت ۵۶۶

پنبه آن گوش سر گوش سر است

و می توانیم این پیغام را در همان لحظه که داریم می شنویم به همه هستی انعکاس بدهیم بدون این که کاری بکنیم فقط با خاموشی ذهن انجام میشود. یعنی انصتوا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴۴

بی ز تقلیدی، نظر را پیشه کن

هم برای عقل خود اندیشه کن

مولانای جان در هر برنامه به ما گوش زد میکند که تو بی نهایت و ابدیت هستی ای انسان.

تو اختیار داری تو عروسک خیمه شب بازی نیستی که دیگران تو را حرکت بدهند و برایت تصمیم بگیرند و تو را کنترل کنند و از تو یک فرد بی اراده و سست بسازند. تو توانایی زندگی را داری، قدرت انتخاب داری که این لحظه به سوی زندگی بروی؟ یا به سوی من های ذهنی؟ آیا با اختیارات اجازه میدهی که نظر که همان هوشیاری حضور است راه را بر تو نشان بدهد یا نه؟ یا با آن عقل جزیی خودت و بقیه من های ذهنی که از آنها تقلید میکنی و براساس باورهای کهنه و قدیمی که در خودت طی سالیان دراز اندوخته کردی حرکت می کنی. پس بافضاگشایی و انتخاب می توانی از عقل زندگی و قدرت انتخاب خدا لحظه به لحظه فیض ببری.

باسپاس از کودکان عشق - پیغام های معنوی عزیزان

زهرا از تهران



همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

Shahbazi@rapidtest.com